



PERSIAN A1 – STANDARD LEVEL – PAPER 1
PERSAN A1 – NIVEAU MOYEN – ÉPREUVE 1
PERSA A1 – NIVEL MEDIO – PRUEBA 1

Thursday 17 May 2001 (afternoon)

Jeudi 17 mai 2001 (après-midi)

Jueves 17 de mayo de 2001 (tarde)

1 hour 30 minutes / 1 heure 30 minutes / 1 hora 30 minutos

INSTRUCTIONS TO CANDIDATES

- Do not open this examination paper until instructed to do so.
- Write a commentary on one passage only. It is not compulsory for you to respond directly to the guiding questions provided. However, you may use them if you wish.

INSTRUCTIONS DESTINÉES AUX CANDIDATS

- Ne pas ouvrir cette épreuve avant d'y être autorisé.
- Rédiger un commentaire sur un seul des passages. Le commentaire ne doit pas nécessairement répondre aux questions d'orientation fournies. Vous pouvez toutefois les utiliser si vous le désirez.

INSTRUCCIONES PARA LOS ALUMNOS

- No abra esta prueba hasta que se lo autoricen.
- Escriba un comentario sobre un solo fragmento. No es obligatorio responder directamente a las preguntas que se ofrecen a modo de guía. Sin embargo, puede usarlas si lo desea.

یکی از دو متن زیر را بررسی و تفسیر کنید:

۱ الف

- آورده اند که زاغی در کوه بر بالای درختی خانه داشت، و در آن حوالی سوراخ ماری بود، هر گاه که زاغ بچه بیرون آوردی مار بخوردی. چون از حد بگذشت و زاغ در ماند شکایت آن بر شگال که دوست وی بود بکرد و گفت: می اندیشیم که خود را از بلای این ظالم باز رهانم. شگال برسید که: بچه طریق قدم در این کار خواهی نهاد؟ گفت: می خواهم که چون مادر خواب شود ناگاه چشمهای جهان بینش بر کتم، تا در مستقبل نور دیده و میوه دل من از قصد او ایمن گردد. شگال گفت: این تدبیر بابت خردمندان نیست، چه خردمند قصد دشمن بر وجهی کند که در آن خطر نباشد. و زینهار تا چون ماهی خوار نکنی که در هلاک پنج پایک سعی پیوست، جان عزیز بیاد داد. زاغ گفت: چگونه؟ گفت: آورده اند که ماهی خواری بر لب آبی وطن ساخته بود، و بقدر حاجت ماهی می گرفت و روزگاری در خصب و نعمت می گذاشت. چون ضعف پیری بدو راه یافت از شکار باز ماند، با خود گفت: دریغا عمر که عنان گشاده رفت و از وی جز تجربت و ممارست عوضی بدست نیامد که در وقت پیری پایمردی یا دستگیری تواند بود. امروز بنای کار خود، چون از قوت باز مانده ام، بر حیلت باید نهاد و اسباب قوت که قوام معیشت است از این وجه باید ساخت. پس چون اندوهناکی بر کنار آب بنشست. پنج پا یک از دور او را بدید، پیشتر آمد و گفت: ترا غمناک می بینم. گفت: چگونه غمناک نباشم، که مادام معیشت من آن بود که هر روز یگان دوگان ماهی می گرفتمی و بدان روزگار کرانه میکرد، و مرا بدان سدر رمقی حاصل می بود و در ماهی نقصان بیشتر نمی افتاد. و امروز دو صیاد از اینجا می گذشتند و با یک دیگر می گفتند که: "در این آبگیر ماهی بسیار است، تدبیر ایشان بیاید کرد." یکی از ایشان گفت: "فلان جای بیشتر است چون از ایشان پردازیم روی بدینها آریم." و اگر حال بر این جمله باشد مرا دل از جان باید

داشت و بررنج گرسنگی بل تلخیِ مرگِ بنهاد. پنج پا یک برفت و ماهیانرا خبر کرد و جمله نزدیک او آمدند. ماهی خوار گفت: در این نزدیک آبگیری می دانم که اگر بدان تحویل کنید در امن و راحت و فراغت افتید. گفتند: نیکو رایاست، لکن بدون مَعُونت تو ممکن نیست. گفت: دریغ ندارم اما مدت گیرد. هرروز چند ماهی ببردی و بر بالایک در آن حوالی بود بخوردی. و دیگران در آن تحویل تعجیل می نمودند و با یکدیگر پیش دستی میکردند و ماهی خوار بچشم عبرت در سهوایشان می نگریست. چون روزها بر آن گذشت پنج پا یک هم خواست که تحویل کند. ماهی خوار او را بر پشت گرفت و روی بدن بالا نهاد که قبرستان ماهیان بود. چون پنج پا یک از دور استخوان ماهی دید، دانست که حال چیست. اندیشید که چون خردمند دشمن را در مقام خطر بدید و قصد او در جان خود مشاهدت کرد، اگر کوشش فرو گذارد در خون خویش سعی کرده باشد، و چون بکوشد اگر پیروز آید نام گیرد. پس خویشتن را بر گردن ماهی خوار افکند و او را کشت. پنج پا یک نزدیک بقیت ماهیان آمد و از صورت حال اعلام داد. همگان شاد گشتند و وفات ماهی خوار را عمر تازه شمردند و این مثل بدان آوردم که بسیار کس به کید و حیل خویشتن را هلاک کرده است.

کلیله و دمنه

- موضوع کتاب کلیله و دمنه چیست؟
- ساخت این کتاب چگونه است؟
- نقش (رُل) شگال در روایت چیست؟
- شما از این حکایت چه یاد گرفته اید؟

۱ ب:

- چون خورشید تابنده شد ناپدید
پرستنده شد سوی دستان سام
سپهد سوی کاخ بنهاد روی
بر آمد سیه چشم گلرخ بیام
چو از دور دستان سام سوار 5
دو بیجاده بگشاد و آواز داد
دروود جهان آفرین بر تو باد
پرستنده خرم دل و شاد باد
پیاده بدین سان ز پرده سرای
سپهد چو از باره آوا شنید 10
شده بام از و گوهر تابناک
چنین داد پاسخ که ای ماه چهر
چه مایه شبان دیده اندر سماک
همی خواستم تا خدای جهان
کنون شاد گشتم با آواز تو 15
یکی چارهء راه دیدار جوی
پریچهر گفت و سپهد شنود
کمندی گشاد اوز سرو بلند
خم اندر خم و مار بر مار بر
فرو هشت گیسو از آن کنگره 20
پس از باره رودابه آواز داد
کنون زود بر تاز و بر کش میان
- در حجره بستند و گم شد کلید
که شد ساخته کار، بگذار گام
چنان چون بود مردم جُفت جوی
چو سرو سهی بر سرش ماه تام
پدید آمد، آن دختر نامدار
که شاد آمدی ای جوانمرد، شاد!
خَم چرخ گردان زمین تو باد
چنانی سراپای کاو کرد یاد
بر نجیدت آن خسروانی دو پای
نگه کرد و خورشید رخ را بدید
ز تاب رخس سرخ یاقوت خاک
دروودت زمن، آفرین از سپهر
خروشان بِلَدَم پیش یزدان پاک
نماید بمن رویت اندر نهان
بدین چرب گفتار با ناز تو
چه باشی تو بر باره و من بکوی
ز سر شعر شبگون سبک بر گشود
کس از مشک ز آنسان نییچد کمند
بر آن غبغبش تار بر تار بر
بدل گفت زال این کمندی سره
که ای پهلوان بچهء گرد زاد
بر شیر بگشای و چنگ کیان
فردوسی، شاهنامه

- نویسنده در باره چه موضوع حرف می زند؟
 - نظر شما در باره ساخت صحنه این داستان چیست؟
 - به عقیده شما شخصیت رودابه قویتر است یا زال؟
 - خواننده معاصر چگونه میتواند خود را به قهرمان اصلی این داستان ربط دهد؟
-